

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ازسیزدهم، شماره‌ی بیست و چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ (صص: ۲۸۲-۲۶۷)

عشق از دیدگاه سعدی و اریک فروم

دکتر نجمه نظری *

راهله کمالی **

چکیده

امروزه بررسی متون ادبی بر اساس دیدگاه‌های روان‌شناسی نوین یکی از رایج‌ترین زمینه‌های تحقیق در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی است. غزلیات سعدی به عنوان یکی از آثار برجسته در ادب غنایی به بیان ظرایف و دقایق عشق زمینی پرداخته است. از سوی دیگر عشق از مباحث عمده در روان‌شناسی به شمار می‌آید و روان‌شناسان برجسته‌ای چون اریک فروم، به بحث درباره‌ی عشق، زمینه‌ها، کارکردها و انواع آن پرداخته‌اند. میان دیدگاه سعدی در غزلیات با نظریات فروم، مشترکات بسیاری وجود دارد که از آن جمله می‌توان به مواردی چون انگیزه‌های عشق‌ورزی، لزوم تواضع، پاکبازی و تسلیم در برابر معشوق و تأکید بر این نکته که عشق فصل انسان و غیر انسان است، اشاره کرد. در کنار این مشترکات، تفاوت‌هایی نیز بین دیدگاه سعدی و فروم دیده می‌شود. روش تحقیق در این مقاله مقایسه‌ی تحلیلی میان دیدگاه سعدی در غزلیات راجع به عشق با دیدگاه اریک فروم- روان‌شناس معاصر و بیان شباهت‌های میان آن‌ها می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: سعدی، غزلیات، عشق، روان‌شناسی، اریک فروم.

مقدمه

ادبیات فارسی با توجه به غنای کم نظیر و جایگاه خاص آن در ادبیات جهان، از لحاظ روان‌شناسی، قابلیت بررسی و تحلیل بسیار دارد. عشق به عنوان یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین

*Email: nazari1394@basu.ac.ir

**Email: raheleh.kamali@yahoo.com

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا

نیمه‌ی مسائل حیات انسان، موضوعی است که نه تنها در ادبیات فارسی جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده، بلکه در روان‌شناسی نیز یکی از موضوعات بسیار مهم به شمار می‌رود و بسیاری از روان‌شناسان به مطالعه و بحث پیرامون آن پرداخته‌اند.

غزلیات سعدی که از دیرباز نمونه‌ی عالی‌ترین نوع غزل فارسی به شمار آمده، سرشار از مضامین لطیف و عاشقانه است. «سعدی در بیان حالات مختلف عشق و شرح آرزومندی‌های جان پر از شور بی‌همتاست، به حدی که می‌توان گفت غزلیات او زبان حال هر بشری تواند شد که دوست می‌دارد» (دشتی، ۱۳۳۸: ۳۹۱). سعدی پیش از آن‌که شاعری واعظ باشد، انسانی عاشق است. غزلیات این استاد سخن با زیبایی و لطافت کم نظیر در بیان عشق و محبت در سال‌هایی سیاه و جان‌فرسا در قرن هفتم به تلطیف روابط انسانی کمک شایانی کرد. غزل‌ها و حکایات سعدی در آن دوران دهشتناک مانع از آن شد که روح عشق، جلای خود را از دست بدهد و رؤیاهای و آرزوهای انسانی ایرانیان از تغزل و غنا تهی گردد. این بزرگ‌ترین خدمت سعدی به فرهنگ ایران‌زمین بود (انصاری‌لاری، ۱۳۸۳: ۱۲). از نگاه بسیاری از روان‌شناسان، عشق‌ورزی مهم‌ترین پاسخ به مسأله‌ی وجودی انسان است اگر جامعه‌ای مانع از رشد و تکامل عشق شود، محکوم به نابودی و فنا خواهد بود. از عشق سخن گفتن، اشاره به یک نیاز حقیقی و والای انسانی است که اگر کمتر درباره‌ی آن صحبت می‌شود، دلیل بر کم‌اهمیتی آن نیست. ایمان به وجود عشق به عنوان یک پدیده‌ی مهم اجتماعی و نه به منزله‌ی یک پدیده‌ی منحصر به فرد و استثنایی، در حقیقت، ایمانی خردمندانه است که منبع ظهور آن، بینش انسان و درک طبیعت است (فروم، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی عشق سعدی، بسیار گفته و نوشته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های «سعدی در غزل» از سعید حمیدیان (۱۳۸۴)، «چهار سخنگوی وجدان ایران» از محمد علی اسلامی ندوشن (۱۳۸۳) و «سعدی، شاعر عشق و زندگی» از محمد علی کاتوزیان (۱۳۸۵) اشاره کرد. برخی محققان نیز به مقایسه دیدگاه‌های تربیتی سعدی با برخی روان‌شناسان غربی پرداخته‌اند به عنوان

نمونه می توان به کتاب «سعدی و روان شناسی نوین» از جمال هاشمی (۱۳۷۸) و مقاله های «سعدی و دیل کارنگی» از عزت الله همایونفر (۱۳۴۳) و «سعدی و فروید» از محمود کامیار (۱۳۴۷) اشاره کرد. اگر چه دیدگاه های سعدی نسبت به عشق، در میان روان شناسان، بیش از همه به دیدگاه های اریک فروم نزدیک است، تا کنون بررسی تطبیقی مستقلی درباره ی این دو صورت نگرفته است. از این رو در مقاله ی حاضر به مقایسه ی دیدگاه سعدی و فروم نسبت به عشق پرداخته شده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله مقایسه ی تحلیلی غزلیات سعدی با آثار فروم و بیان شباهت های میان آن ها می باشد. لازم به ذکر است که در نگارش این مقاله، موارد غالب در غزل سعدی، مبنای کار بوده است و مسلماً برای هر بخش، می توان ابیاتی ناقص را نیز یافت، چرا که انسان موجودی پویا و در حال تغییر است و طبیعی است که حالات گوناگون او نیز دستخوش تغییر و تحول باشد. ذکر این نکته ضروری است که دلیل انتخاب مؤلفه های مورد بررسی، جایگاه خاص آن ها در غزل سعدی است و گر نه مؤلفه های یاد شده را کم و بیش در ادبیات عاشقانه خصوصاً در سبک عراقی می توان دید.

اریک فروم

اریک فروم (Erich fromm) متولد سال ۱۹۰۰ میلادی و فرزند دو یهودی ارتدکس است که در فرانکفورت زندگی می کردند. این روان شناس برجسته، در رشته ی حقوق و علوم دینی تحصیل کرد و سرانجام در رشته ی اقتصاد اجتماعی فارغ التحصیل شد. ازدواجش با فریدا ریخمن روانکاو زمینه ی آشنایی او را با روانکاو و علاقه اش را به این رشته فراهم کرد. موضوع مقالات رسمی فروم مباحثی از قبیل عدالت اجتماعی، مذهب، و اخلاقیات را در بر می گرفت. در اوایل دهه ۱۹۳۰، عشق نیز به موضوعات مطالعاتی فروم اضافه شد. زمانی که اریک فروم در ۱۹۵۶ «هنر عشق

ورزیدن» را منتشر کرد، اولین دانشمندی بود که عشق و توانایی دوست داشتن را به عنوان موضوعی ارزشمند برای توضیح و تفسیر معرفی کرد. وی نخستین کسی بود که بحث درباره‌ی هنر عشق ورزیدن را مطرح کرد و زمینه‌ای گسترده برای تحقیق و بررسی، ارائه‌ی راهکارهای عملی درباره‌ی عشق را فراهم کرد (فروم، ۱۳۸۸: ۱۷۷). او از سن سی سالگی که برخی نظریات فروید را درباره‌ی غریزه رد کرد، به طرح این مسئله پرداخت که مشکل اصلی نوع بشر، ارضای نیازهای غریزی نیست، بلکه بشر نیازمند برقراری روابط انسانی واقعی است. از دیدگاه فروم شناخت کامل انسان از خود و دیگران تنها از طریق روی آوردن به عشق، میسر است که از حدود فکر و کلام تجاوز کرده و در قالب تجربه‌ی پیوند، قابل شناسایی است (همان: ۵۷).

عشق از دیدگاه سعدی و اریک فروم

عشق از مباحث عمده در علم روان شناسی به شمار می رود و روان شناسان برجسته ای چون استرنبرگ، رنه آلدی، آبراهام مزلو و اریک فروم درباره‌ی عشق به تفصیل سخن گفته اند. در این میان نظریات فروم درباره‌ی عشق با دیدگاه سعدی در غزلیات نزدیکی بیشتری دارد. در مقاله‌ی حاضر، حالات گوناگون عشق و عاشق در غزل سعدی با نظریات فروم مورد مقایسه و بررسی قرار گرفته و مباحث مشترک در هشت بخش خلاصه شده است که در ادامه بدان پرداخته می شود.

۱. **عشق نردبان تعالی انسان:** سعدی، برای عشق ارزش و احترام بسیار قائل است. از دیدگاه او یکی از مهم ترین کارکردهای عشق، فصل بودن آن بین انسان و حیوان است، به عبارت دیگر، عشق نردبانی است که آدمی از طریق آن به مرحله‌ی انسان بودن می رسد.

عشق آدمیت است، گر این ذوق در تو نیست هم شرکتی به خوردن و خفتن دواب را

(سعدی، ۱۳۸۳: ۳۶۲)

مهم ترین کارکرد عشق دست یابی به کمال انسانی است. کمترین تأثیر عشق حقیقی چه زمینی چه

آسمانی این است که فرد را از خود و خویشتن پرستی فراتر می‌برد و موجب اعتلای روح می‌شود.

چون شب‌نم اوفتاده بدم پیش آفتاب مه‌رم به جان رسید و به عیوق برشدم

(همان: ۴۹۷)

سعدی عشق‌ورزیدن را یک «هنر» می‌داند و ملامت‌گرانِ آن را عوام می‌خواند:

عوام عیب‌کنندم که عاشقی همه عمر کدام عیب! که سعدی خود این هنر دارد

(همان، ۴۲۱)

روان‌شناسانی که در زمینه‌ی عشق به مطالعه پرداخته‌اند، همگی بر این باوراند که عشق حقیقی و سالم، موجب ترقی وجود انسان می‌گردد و روح و روان انسان را پرورش می‌دهد، لذا اگر عشقی فاقد این ویژگی بود، باید در صحت آن شک کرد. با توجه به این دیدگاه، عشق رابطه‌ای است که فقط بین انسان‌ها جریان دارد، چرا که فقط انسان‌ها قابلیت رشد ذاتی و کمال روحی را دارند. اریک فروم نیز عشق‌ورزیدن را پاسخی به مسأله‌ی وجودی انسان می‌داند؛ وی معتقد است «اگرچه می‌توان عشق یا احساسی نظیر آن را در میان حیوانات نیز مشاهده کرد، اما باید به خاطر داشت که وابستگی آن‌ها تا حدود زیادی از غرایز طبیعی‌شان سرچشمه می‌گیرد.

آنچه در مسأله وجودی انسان جلب توجه می‌کند، این است که منشأ اولیه‌ی عشق‌ورزی، غرایز حیوانی و خلق و خوی طبیعی است، اما انسان می‌تواند با گسترش توان فکری و قدرت منطق خود، به هماهنگی لازم با طبیعت برسد و خلق و خوی انسانی را به جای خصایلی که پیش از این تجربه کرده بود، برگزیند» (فروم، ۱۳۸۸: ۲۷). اریک فروم نیز مانند سعدی بر آن است که با عشق سالم و حقیقی است که انسان می‌تواند دوباره به احساس وحدت دست یابد و به نوعی پاسخ‌گوی مسأله‌ی هستی‌خویش باشد (همان: ۴۱).

۲. انگیزه‌های عشق‌ورزی: سعدی، لذت حیات را در عشق می‌داند و معتقد است که هدف از آفرینش انسان و زندگی چیزی جز عشق نیست.

مرا تو غایت مقصودی از جهان ای دوست هزار جان عزیزت فدای جان ای دوست
(سعدی، ۱۳۸۳: ۳۹۸)

آرامش تنها در کنار یار میسر است و تنهایی و جدایی از یار، آرام و قرار را از عاشق می‌رباید:

آرام نیست در همه عالم به اتفاق ور هست، در مجاورت یار محرم است
(همان: ۳۸۸)

یکی از انگیزه‌های مهم انسان در عشق ورزیدن، غلبه بر تنهایی است. سعدی را باید شاعر اجتماع دانست. او از آن دسته شاعرانی است که تنهایی را نمی‌پسندد:

با فراق چند سازم، برگ تنهاییم نیست دستگاه صبر و پایاب شکیباییم نیست
ترسم از تنهایی احوالم به رسوایی کشد ترس تنهایی است، ورنه بیم رسواییم نیست
(همان)

در علم روان‌شناسی، اریک فروم، عمیق‌ترین نیاز بشر را در لزوم غلبه بر تنهایی و ترک زندان جدایی‌ها می‌داند. (فروم، ۱۳۸۸: ۳۰) وی معتقد است جدایی که بی‌شک از دردناک‌ترین تجربه‌هاست، نگرانی و تشویش زیادی به وجود می‌آورد. آگاهی انسان نسبت به تنهایی خود قبل از آن‌که به واسطه‌ی قدرت عشق با هم‌نوع خود پیوند بخورد، منبع اصلی شرم، نگرانی و اضطراب اوست. از این رو عمیق‌ترین نیاز بشر، در لزوم غلبه بر تنهایی و ترک زندان جدایی‌ها خلاصه می‌شود (همان: ۲۸). انسان در طول تاریخ سعی کرده از راه‌های گوناگون مانند کسب ثروت و مقام، نادیده گرفتن نفس با ریاضت کشیدن، خلق آثار هنری و عشق ورزیدن به خداوند بر تنهایی غلبه کند. در حقیقت نیاز به عشق ورزیدن از احساس تنهایی و انزوا سرچشمه می‌گیرد. انسان از طریق پیوند با دیگری، می‌کوشد تنش و اضطراب ناشی از تنهایی را از بین ببرد. از دید روان‌شناسی، عشق عرفانی

نیز چیزی جز این نیست، زیرا هدف نهایی آن رسیدن به معبود برای غلبه بر تنهایی و جدایی است. فروم معتقد است اگرچه انسان‌ها برای غلبه بر تنهایی راه‌های متفاوتی را در پیش می‌گیرند، اما فقط در صورت برقراری یک عشق سالم و دو طرفه است که فرد می‌تواند به طور حقیقی بر تنهایی غالب شود (همان: ۴۱).

۳. **تلاش و همت؛ لازمه‌ی عشق ورزی:** سعدی از زمره‌ی انسان‌هایی است که در عشق انتظار را می‌پسندد و خواهان عشق آسان و در دسترس نیست. وی، شرط وصال یار را تحمل موانع و سختی‌های راه عشق می‌داند: معشوق اگر قابل دسترس و آسان‌یاب باشد، چندان لطفی ندارد، زیرا با ارزش‌ترین خواسته‌ها نیز هنگامی که به آسانی در دسترس فرد قرارگیرند، کمتر از ارزش واقعی خود جلوه می‌کنند. برای عاشق واقعی، رسیدن به مقصود هنگامی که همراه با تلاش و تکاپو برای گذر از سختی‌ها و موانع باشد، شیرین و گواراست:

سعدی جفا نبرده چه دانی تو قدر یار تحصیل کام دل به تکاپوی خوش‌تر است
(همان: ۳۸۶)

علاوه بر تلاش، عشق نیازمند جسارت و شجاعت بسیار است. مسیر عاشقی، راه همواری نیست، از این رو با ترس و عافیت طلبی تناسبی ندارد. ترس موجب می‌شود که فرد از تعهد بگریزد و با پرهیز از درآمیختن با دیگران، در پناهگاه امن خود از بسیاری چیزهایی که به زندگی معنا و عمق می‌بخشند محروم بماند.

سعدی بارها از رنج و خطرات طریق عشق گفته است و این‌که باکی از این بلاها و دشواری‌ها ندارد: دست سعدی به جفا نگسلد از دامن دوست ترک لؤلؤ نتوان کرد که دریا خطر است
(همان: ۳۸۵)

اریک فروم نیز مانند سعدی معتقد است محنت کشیدن برای یک چیز و تلاش برای پرورش آن، جوهر واقعی عشق است، عشق و رنج جدایی ناپذیرند. انسان چیزی را دوست دارد که برایش

سختی کشیده باشد و تنها رنج آن چیزی را به جان می‌خرد که عاشقش باشد (فروم، ۱۳۸۸: ۵۳). این روان‌شناس برجسته نیز عشق را با عافیت طلبی سازگار نمی‌داند از دیدگاه او «عشق ورزیدن، ارتقای مقام و رسیدن به مرتبه‌ی یک معشوق واقعی، نیازمند جسارت و شجاعت بسیار زیادی است که به ترتیب ارزش‌های منحصر به فرد انسانی را به داوری نشسته، شرایطی فراهم می‌کند تا انسان برای کسب این ارزش‌های والا، تمامی داشته‌های خود را به خطر بیندازد» (همان: ۱۶۰).

۴. **تسلیم و رضای عاشق در برابر معشوق:** در غزل سعدی به ویژه در غزلیات عرفانی او، عاشق کاملاً سرسپرده و تسلیم معشوق است، معشوق اگر «تیغ از نیام برآرد» عاشق، بی‌چون و چرا سر تسلیم فرود می‌آورد.

تیغ برآر از نیام، زهر برافکن به جام
کز قبل ما قبول وز طرف ما رضاست
(سعدی، ۱۳۸۳: ۳۷۷)

در شعر کمتر شاعری مانند سعدی تأکید بر یکسان بودن لطف و قهر یار را می‌توان دید. در غزل سعدی رضا و تسلیم خالصانه در برابر یار یک قاعده‌ی کلی برای عاشق است و در این میان وفا و جفا و مهر و قهر معشوق یکسان و خواندن و راندنش برابر است.

گر قصد جفا داری، اینک من و اینک سر
ور راه وفا داری جان در قدمت ریزم
(همان: ۴۰۱)

به طور کلی در سنت شعر فارسی به ویژه در سبک عراقی، حتی هنگامی که معشوق موجودی زمینی است، عشق هم‌چنان آسمانی باقی می‌ماند برای مثال در منظومه‌ی لیلی و مجنون نظامی، معشوق که لیلی است، مسلماً موجودی زمینی است اما عشق مجنون به او، عشقی اساطیری و والا نظیر عشق آسمانی است. از این روست که «سعدی در برابر معشوق انسانی همان رفتاری را نشان می‌دهد که عارف اشعری در برابر معشوق عرفانی» (موحد، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

گر نوازی چه سعادت به ازین خواهم یافت؟ و ر کشی زار چه دولت به از آنم باشد؟
(سعدی، ۱۳۸۳: ۴۲۹)

«این جان کلام است، از لطف خداوند به بندگان و تسلیم و رضای بندگان در برابر خدا تا عشق راه چندانی نیست. سعدی این قاعده را به معشوق انسانی هم تعمیم می‌دهد. در این جا هم قاعده‌ی لطف معشوق و رضا و تسلیم عاشق حاکم است، سرتاسر آثار سعدی تکرار این معنی به عبارت‌های گوناگون است» (موحد، ۱۳۷۸: ۱۰۱). اریک فروم ضمن تحلیل انواع عشق می‌گوید: «دوست داشتن یعنی تسلیم کامل عاشق در برابر معشوق تا بلکه بتواند عشق او را به دست آورد، عشق نهایت ایمان و اعتقاد است، بنابراین کسی که ایمانش کم است، از عشق نیز بهره‌ای نخواهد برد» (فروم، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

لازم به ذکر است که اگرچه از دیدگاه روان‌شناسی عشق، همراه با تسلیم در برابر معشوق است، اما این تسلیم باید تا حدی باشد که شخصیت و یکپارچگی فرد صدمه نیندازد از همین رو، اریک فروم معتقد است که در عشق بارور، طرفین رابطه فردیت خود را حفظ می‌کنند و «خود» آدمی در عشق به دیگری جذب و گم نمی‌شود. در عشق بارور، «خود» به جای کاستن، گسترش و مجال شکفتن می‌یابد. انسان به احساس وابستگی می‌رسد، اما هویت و استقلالش را از دست نمی‌دهد (شولتس، ۱۳۶۲: ۹۰). پرسشی که در این جا مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان هر پیوند ویژه‌ای را عشق نامید؟ در پاسخ به این پرسش فروم بین چند نوع پیوند تمایز قائل می‌شود؛ گاه ضعف فردیت منجر به ایجاد پیوندی می‌شود که در روان‌شناسی به عشق مازوخیسمی معروف است. در این نوع عشق، عاشق از این که معشوق او را خوار و حقیر کند یا حتی مورد ضرب و شتم جسمی قرار دهد، لذت می‌برد. نقطه‌ی مقابل مازوخیسم نیز سادیسم (دیگر آزاری) است. این دو مورد پیوندهایی هستند که به یکپارچگی نمی‌رسند (فروم، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲). عشق بالغ خلاف دو مورد یاد شده، نوعی پیوند همراه با حفظ یکپارچگی فردی است. از دید فروم، عشق سالم، انسان را یاری می‌دهد که بر احساس تنهایی و انزوای خود فایق آید و در عین حال خودش باشد و

یک پارچگی و جودی خود را حفظ کند. در چنین عشقی اگر چه دو انسان با هم یکی می‌شوند، اما در عین حال هر یک، فردیت خود را حفظ می‌کنند (همان: ۴۴). عشقی که سعدی از آن سخن می‌گوید نیز بر مبنای چنین رابطه‌ی انسانی و عمیقی است.

۵. **پاکبازی در عشق:** بخشش و ایثار، لازمه‌ی عشق‌ورزی و عاملی است که موجب غنا و استحکام عشق می‌شود. یکی از مشخصه‌های غزل سعدی در رابطه‌ی عاشق و معشوق، تأکید بر نثار و از خودگذشتگی عاشق در برابر معشوق است. از نظر سعدی عشق‌ورزی با بخل میانه‌ای ندارد و کسی که از نثار کردن جان در راه عشق ابا می‌کند، عاشق واقعی نیست.

بیات جان شیرین در تو ریزم که بخل و دوستی با هم نباشد
(سعدی، ۱۳۸۳: ۴۳۳)

بدیهی است هنگامی که بتوان جان را بدین سادگی فدا کرد، بذل مال و جاه و مقام و نام و ننگ چه جایگاهی دارد سعدی اولین منزل عشق را ترک تعلقات دنیوی می‌داند و می‌گوید:

بذل جاه و مال و ترک نام و ننگ در طریق عشق، اول منزل است
(همان: ۳۸۶)

عشق تنها موهبتی است که هر چه بیشتر نثار دیگران شود، بیشتر به خود فرد باز می‌گردد. در زندگی، انجام دادن کمتر کاری آن احساس رضایت و خشنودی برخاسته از بخشیدن را به انسان می‌دهد. اریک فروم معتقد است که عشق بیش از هر چیز نثار کردن و بخشیدن است نه گرفتن.

برخی نثار کردن را با محروم کردن خود و قربانی شدن یکی می‌دانند، از دیدگاه فروم این تصور کسانی است که رشد شخصیت آن‌ها به اندازه‌ی کافی نیست و درکشان از مرحله دادن و گرفتن فراتر نمی‌رود. برای انسانی که شخصیتی مولد و سازنده دارد، بخشیدن در معنای کاملاً متفاوتی جلوه‌گر می‌شود. این دسته از افراد، نثار کردن را برترین جلوه‌ی قدرت انسان می‌دانند و معتقدند با

بخشیدن داشته‌هایشان است که میزان قدرت، ثروت و توانایی آن‌ها آشکار می‌شود. به همین خاطر است که این افراد، خود را سرشار از حس بودن، زندگی کردن و شادی می‌دانند.

۶. **اظهار خاکساری عاشق در برابر معشوق:** در اشعار سعدی، احساس تواضع و ناتمامی در برابر عشق و معشوق بسیار پررنگ است. تواضع سعدی که از جمله زیباترین و دل‌انگیزترین فروتنی‌های شاعرانه در ادبیات فارسی است، در غزل وی به صورت‌های گوناگون جلوه‌گر می‌شود زمانی با اظهار خاکساری عاشق و زمانی با پاکبازی و جان‌بازی او در عشق. لازمه‌ی رسیدن به مرتبه‌ی رضا و تسلیم خالصانه در برابر یار نیز، احساس ناتمامی در برابر عظمت عشق و معشوق است. «خاک» از جمله کلمات پر بسامد در بوستان و غزلیات سعدی است؛ این امر می‌تواند برخاسته از تواضع سعدی باشد، چه در مسائل اخلاقی و چه در عشق‌ورزیدن. سعدی در تغزلات خود تصاویر زیبایی با خاک آفریده است که در شعر شاعران دیگر با این وسعت کمتر به چشم می‌خورد:

گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم
(همان: ۵۲۱)

اریک فروم معتقد است غلبه بر خودشیفتگی‌های افراطی از اساسی‌ترین شرایط لازم برای عشق‌ورزی است. انسان خودشیفته تنها داشته‌های خود را حقیقی فرض می‌کند و حاضر نیست پدیده‌های دنیای خارج را که خود مالک آن‌ها نیست یا فایده‌ای برایش ندارد، به رسمیت بشناسد. وجود عشق واقعی تا حد زیادی نیازمند رهایی از خود شیفتگی‌هاست، چرا که چنین عشقی تنها با فروتنی کامل و خرد محوری که جدایی‌ناپذیرند همراه خواهد بود (فروم، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۴). حقیقت این است که راه عشق، مانند مو باریک است و رونده‌ی آن باید سبکبار باشد. انسان باید از خود رها شده باشد تا بتواند در مسیر عشق گام نهد.

۷. **لزوم احترام عاشق به معشوق:** معنای عشق و نگرش به آن و رابطه‌ی عاشق و معشوق در سبک خراسانی با عراقی تفاوت‌های اساسی دارد. «در شعرهای عاشقانه‌ی قرن پنجم هجری، شاعر و

عاشق اگر خود را از معشوق برتر نداند، دست کم با او برابر است. وقتی فرخی سیستانی می‌گوید: «آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز» نشان می‌دهد که با معشوق مدتی قهر کرده و سپس آشتی کرده است. در حالی که شاعر و عاشق روزگار بعد تسلیم بلاشرط است، همه چیز معشوق است و او خود هیچ نیست» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۶۲). هم چنان که سعدی می‌گوید:

تا خبر دارم ازو بی‌خبر از خویشتم
با وجودش ز من آواز نیاید که منم
(سعدی، ۱۳۸۳: ۵۱۰)

تکریم معشوق و تعظیم او در غزل سعدی بسیار دیده می‌شود. این احترام و اکرام به صورت‌های مختلف از جمله ستایش معشوق، تواضع و اظهار خاکساری عاشق، پاکبازی در عشق و تسلیم و رضای عاشق در برابر یار دیده می‌شود:

ای حسن خط از دفتر اخلاق تو بایی
شیرینی از اوصاف تو حرفی ز کتابی...
باری به طریق کرمم بنده‌ی خود خوان
تا بشنوی از هر بن مویم جوابی
(همان: ۵۵۰)

مرگ عاشق آن جاست که احساس کند در برابر معشوق وجودی دارد و می‌تواند او را تحت سلطه خویش درآورد، چنین عشقی هرگز واقعی نیست. در عشق راستین، معشوق نیروی عظیمی دارد که برخاسته از عشق است. عشق چهره‌ای اساطیری به معشوق می‌دهد و همین امر موجب احترام و فروتنی عاشق در برابر وی می‌شود. از دیدگاه روان‌شناسی احترام جزئی جدایی ناپذیر از عشق است. اریک فروم معتقد است عشق ورزی نیازمند چندین عنصر است که همه در شکوفایی و درخشش روزافزون عشق مؤثراند؛ این عناصر عبارت‌اند از: دل‌سوزی، فداکاری، احساس مسئولیت، احترام و دانایی. در صورت فقدان جزء سوم عشق یعنی احترام گزاردن، احساس مسئولیت خیلی ساده تا حد سلطه‌جویی و میل به تملک دیگری تنزل پیدا می‌کند. احترام یعنی توجه به این که فرد باید همان‌گونه که هست رشد کند و شکوفا شود. اگر در رابطه‌ای احترام وجود داشته باشد، نشانی

از استثمار نخواهد بود، زیرا عاشق دوست دارد معشوق همان‌گونه که هست و به هر شکلی که خود می‌خواهد، به شکوفایی برسد و نیازی به جلب حمایت از طرف او ندارد. عشق فرزند آزادی است، نه سلطه‌جویی و استثمار (فروم، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۴).

۸. **عشق بی قید و شرط:** با توجه به آن چه گفته شد، در روان‌شناسی بر لزوم احترام متقابل عاشق و معشوق تأکید می‌شود، در حالی که غزل سعدی و به طور کلی در شعر عاشقانه‌ی فارسی، رعایت این احترام از جانب عاشق، الزامی است و معشوق وظیفه‌ای در برابر عاشق ندارد. عشق سعدی، غالباً عشقی بی قید و شرط است، آن‌چنان که نه تنها با عهدشکنی و جفا و دشنام محبوب از او روی بر نمی‌گرداند، بلکه خالصانه از محبوب تمنایی جز حضور او ندارد:

ما از تو به غیر از تو نداریم تمننا حلوا به کسی ده که محبت نچشیده است
(سعدی، ۱۳۸۳: ۳۸۳)

گویند تمنایی از دوست بکن سعدی جز دوست نخواهم کرد از دوست تمنایی
(همان: ۵۴۸)

از نظر عاشق راستین، بزرگ‌ترین لذت عشق‌ورزی در آن است که از معشوق «هیچ» بخواهی، چراکه عشق، همه چیز به تو خواهد داد. از این رو در غزل سعدی کم نیست ابیاتی که سعدی در آن‌ها طلب وصال را با عشق واقعی سازگار نمی‌داند:

دانی از دولت وصال چه طلب دارم، هیچ یاد تو مصلحت خویش ببرد از یادم
(همان، ۴۹۶)

در روان‌شناسی کمال، توانایی ایثار عشق به صورت آشکار و بی‌قید و شرط، نشانه‌ی سلامت روان است. از میان روان‌شناسان، اریک فروم بر بی‌قید و شرط بودن عشق تأکید می‌کند و می‌گوید: «عشق بی‌قید و شرط یکی از عمیق‌ترین آرزوهای بشری است که در مورد همه‌ی افراد بشر صادق است؛ اما عشقی که به داشتن برخی خصوصیات ویژه یا شایستگی‌های خاص وابسته است، همواره

دست‌خوش شک و تردید می‌باشد، زیرا فرد دائماً از خود می‌پرسد «آیا کاری که کردم از نظر کسی که می‌خواهم دوستم داشته باشد، خوب بود؟» بنابراین همواره با احتمال از بین رفتن عشق روبه‌رو خواهیم بود. هم‌چنین عشق مشروط به سزاواری، این احساس ناخوشایند را ایجاد می‌کند که ما را به خاطر خودمان دوست ندارند بلکه به خاطر رفع نیازهای خودشان به ما محبت می‌کنند. شاید به همین خاطر است که همه انسان‌ها در هر سن و موقعیتی، همواره در پی آغوش مادری هستند، چون عشق مادرانه بی‌قید و شرط است (فروم، ۱۳۸۸: ۶۸).

نتیجه

میان دیدگاه سعدی در غزلیات و اریک فروم در روان‌شناسی در زمینه‌ی حالات عشق و عاشق شباهت‌های زیادی دیده می‌شود که می‌توان به این موارد اشاره کرد در نگاه سعدی، عشق عامل تمایز انسان از حیوان و دلیلی بر بیداری و آگاهی انسان محسوب می‌شود. اریک فروم نیز عشق ورزیدن را پاسخی به مسأله‌ی وجودی انسان می‌داند و مانند سعدی معتقد است عشق حقیقی و سالم، روح و روان انسان را پرورش می‌دهد. شکایت سعدی از فراق یار و تأکید بر این نکته که یکی از انگیزه‌های مهم عشق ورزیدن غلبه بر تنهایی است، با نظریات اریک فروم مبنی بر غلبه بر تنهایی و اندوه جدایی با برقراری پیوندی عاشقانه میان دو انسان، مشابه است. سعدی از زمره‌ی عاشقانی است که معشوق سهل الوصول را نمی‌پسندد و اعتقاد دارد به این که اگر در راه رسیدن به محبوب جفا ببیند و سختی بکشد، قدر مطلوب و معشوق را بهتر و بیشتر می‌داند. از دید اریک فروم نیز محنت کشیدن برای یک چیز و تلاش برای پرورش آن، جوهر واقعی عشق است. از دیدگاه سعدی و اریک فروم، تسلیم عاشق در برابر معشوق از ویژگی‌های عشق سالم است. هم‌چنین اریک فروم مانند سعدی احترام را جزء جدایی‌ناپذیر عشق می‌داند.

مشترکات بسیاری که بین دیدگاه سعدی و اریک فروم وجود دارد، بیانگر آن است که در غزل سعدی غالباً سخن از عشقی زمینی است، چرا که در بررسی دیدگاه‌های روان‌شناسی امروز به مواردی که با عشق زمینی ارتباط دارد، پرداخته شده است. هم‌چنین با توجه به فاصله‌ی بیش از

هفت قرن سعدی با امروز، این مشترکات از سویی می‌تواند بیانگر صداقت و واقع‌نگری سعدی در عشق‌ورزیدن و بیان آن در غزلیات باشد، از سوی دیگر نیز بیانگر پایداری و ثابت بودن ذات عشق طبیعی و سالم است، علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری و فرعی که در دوره‌های مختلف در نگاه به عشق دیده می‌شود.

منابع

- ۱- انصاری لاری، محمدابراهیم، عشق سعدی، دفتر هفتم سعدی‌شناسی، گردآوری کوروش کمالی سروستانی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، صص ۱۴-۱۳۸۳، ۹.
- ۲- حسن لی، کاووس، فرهنگ سعدی پژوهی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۸۰.
- ۳- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه (بخش دوم)، چاپ شانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- ۴- دشتی، علی، در قلمرو سعدی، چاپ اول، تهران: کیهان، ۱۳۳۸.
- ۵- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، کلیات سعدی، به اهتمام بهاء‌الدین خرمشاهی با استفاده از نسخه‌ی محمد علی فروغی، تهران: دوستان، ۱۳۸۳.
- ۶- شولتس، دوآن، روان‌شناسی کمال، ترجمه‌ی گیتی خوشدل، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.
- ۷- صدیقیان، مهین‌دخت، فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی به انضمام فرهنگ بسامدی (ج ۲)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۸- فروم، اریک، انسان برای خویشتن، ترجمه‌ی اکبر تبریزی، چاپ سوم، تهران: کتابخانه‌ی بهجت، ۱۳۷۰.
- ۹- _____ هنر عشق ورزیدن، ترجمه‌ی سمیه‌سادات آل‌حسینی، تهران: جاگرمی، ۱۳۸۸.
- ۱۰- کاتوزیان، محمدعلی، سعدی شاعر عشق و زندگی، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۸۵.
- ۱۱- مانوکیان، کستراک، «سیم دل مسکین» از مجموعه مقالات سلسله‌ی موی دوست، گردآوری کاووس حسن لی، شیراز: هفت اورنگ، صص ۳۲۹-۱۳۸۷، ۳۰۷.
- ۱۲- موحد، ضیاء، سعدی، چاپ سوم، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸.

